



مشاهیر گیلان

ابراهیم فخرائی



بازخوانی و ویرایش

هادی میرزا نژاد موحد

با همکاری غلامرضا فروتن



مشاهیر گیلان

ابراهیم فخرائی

بازخوانی و ویرایش:
هادی میرزا نژاد موحد

با همکاری:
غ - فرهنگ فروتن



سرشناسه: فخرانی، ابراهیم، ۱۲۷۸-۱۳۶۶.
عنوان و نام پدیدآور: مشاهیر گیلان/ابراهیم فخرانی؛
بازخوانی و ویرایش هادی میرزا نژاد موحد.
مشخصات نشر: رشت: فرهنگ ایلیا، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری: ۲۷۴ ص.: مصور، عکس، نمونه.
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۱۹۰-۴۲۵-۰.
یادداشت: نمایه.
موضوع: مشاهیر — ایران — گیلان — سرگذشت‌نامه
موضوع: گیلان — سرگذشت‌نامه
شناسه افروزده: میرزا نژاد موحد، هادی، ۱۳۵۲ — ویراستار
شناسه افروزده: فرهنگ فروتن، غلامرضا، ۱۳۲۳ —
رده بندی کنگره: ۱۳۹۴ /۱۸۲۵۰۲۰۴۹ /۰۲۰۹۵۰۹۲۲
رده بندی دیوبی: ۹۵۵/۲۳۰۹۲۲
شماره کتابشناسی ملی: ۳۹۳۵۴۹۵

• مشاهیر گیلان • ابراهیم فخرانی

• بازخوانی و ویرایش: هادی میرزا نژاد موحد • باهتماری: غ. فرهنگ فروتن

• چاپ نخست: ۱۳۹۴ • شماره کان: هزار نسخه • شماره نشر: ۵۵۰

• آماده سازی: کارگاه نشر فرهنگ ایلیا • طرح جلد و صفحه آرایی: شاهین بشارا

• همهی حقوق این کتاب محفوظ است.

• شابک: ۹۷۸-۱۹۰-۴۲۵-۰

• نشر فرهنگ ایلیا؛ رشت، خ آزادگان، جنب دیبرستان بهشتی، (خ صفائی). خ حاتم، شماره ۴۹

• تلفن: ۰۱۳-۳۳۳۴۴۷۳۲ - ۰۱۳-۳۳۳۲۱۸۲۸ - ۰۱۳-

فهرست مطالب

- بhydrالعلوم، سیدحسن / ۴۵
بنی مهد لنگرودی، محمدتقی شریف‌العما / ۴۶
پسیخانی، محمود / ۴۷
بوردادوو، ابراهیم / ۵۰
پوررسول، میرزا اسماعیل / ۵۱
پیرتاج‌تولمی، شیخ جمال‌الدین / ۵۱
پیربازاری، محمدعلی / ۵۲
پیرزاده، حسین / ۵۲
پیشوای، هادی / ۵۲
پیشوایی، سیدحسین / ۵۲
تائب، حاجی سیدمحمد / ۵۳
تقی بیج / ۵۵
تنکابنی، حسین بن ابراهیم / ۵۵
تنکابنی، محمد بن سلیمان / ۵۵
تنکابنی، مولی محمدزمزان / ۵۶
تنکابنی، میرزا طاهر / ۵۶
تنها (شیخ علی طالقانی) / ۶۰
جلوه (شیخ محمدمرضا کلامی) / ۶۱
جنگل‌نویس، میرزا یوسف‌خان / ۶۲
جنگلی، اسماعیل / ۶۲
جوان بخت (عزیز الله عمارلوئی) / ۶۲
جوینهای، حاجی میرزا یوسف‌خان / ۶۲
جلانی، تاج‌الدین علیشاه / ۶۳
جلانی، حاجی شیخ یوسف / ۶۳
جلانی، حسن (حسن دیلمانی) / ۶۴
جلانی، حسن (حسن دیلمانی) / ۶۴
جلانی، حسین / ۶۴
جلانی، شیخ ابراهیم / ۶۴
جلانی، شیخ ابوطالب / ۶۴
جلانی (شیخ حسن فومنی) / ۶۴
جلانی، شیخ محمد رفیع / ۶۵
جلانی، عبدالرحیم / ۶۵
جلانی، عبدالغفار / ۶۵
جلانی، عبدالکریم / ۶۵
جلانی، عبدالوحید / ۶۵
جلانی، محمدخان / ۶۶
جلانی، ملا عبدالرزاق / ۶۶
یادداشت حوزه‌ی هنری گیلان / ۱
یادداشت ویراستار / ۳
ابراهیم فخرای؛ از آنحضرات سلیمان‌داراب / ۷
پیش‌گفتار مؤلف / ۱۳
مشاهیر گیلان / ۱۷
آستانه‌ای، حاجی عبدالله / ۱۹
امن، حاجی شیخ محمدحسن / ۲۰
آموزگار، میرزا ابوطالب / ۲۰
ابوالحمد، نجم‌الدین / ۲۱
ابوالمله، حاجی میرزا محمدمرضا / ۲۲
ابوالهدی لنگرودی، سید جعفر / ۲۲
احمد، آقا نقی / ۳۳
احمد، آقا شریف / ۳۳
ادیب‌السلطنه سمعی، عبدالحمیدخان / ۲۳
ادیب‌السلطنه سمعی، حسین / ۲۴
ارفع‌الحكما رازی، دکتر مهدی / ۲۸
اشکوری، سیدابوالحسن / ۲۹
اشکوری، سیدابوالقاسم / ۲۹
اشکوری، سیدحسین / ۳۳
اشکوری، قطب‌الدین محمد / ۳۳
اشکوری، میرزا هاشم / ۳۴
اعتمانزاده، میرزا محمدعلی / ۳۵
افراشته، محمدعلی (ادیباً‌قلعه‌ای) / ۳۷
افضح، شیخ ابوالقاسم / ۳۷
امام جمعه، حاجی محمدعلی / ۴۰
امانی، اسکندرخان / ۴۰
املشی، شیخ بهاءالدین / ۴۰
امیر رحمت (شیخ ولی الله رحمت‌آبادی) / ۴۰
امیرشاهی، سید احمدخان / ۴۲
امیریگانه، عطاءالله‌خان / ۴۲
امین‌الملک (اسماعیل مربیان) / ۴۳
امین‌دیوان، حاجی محمدعلی‌خان / ۴۳
انسانی، میرزا محمدي / ۴۴
باروت‌کوبی، تقی / ۴۴
باور، دکتر منصور / ۴۵

- جیلانی، ملا عبدالرازق / ٦٦
 جیلانی، ملا عبدالله / ٦٦
 جیلانی، ملا محراب / ٦٦
 جیلانی، ملا محمد / ٦٦
 جیلانی (ملا محمد تقی شفتی) / ٦٨
 جیلانی، ملا محمد رفیع / ٦٨
 جیلانی، میرزا ابوالقاسم (میرزا ای قمی) / ٦٨
 جیلانی، نظام الدین احمد / ٧٠
 جیلی، رفیع الدین / ٧٠
 چمنی، سید جلال / ٧١
 حاتم، مسیو محمد / ٧١
 حاجی آقا بزرگ / ٧١
 حاجی اعتماد / ٧٢
 حافظ الصحه، سید جaffer / ٧٢
 حاکمی، مسیو آقاخان / ٧٢
 حبیبی، علی / ٧٣
 حیدری، محمد تقی وہابزاده / ٧٣
 حریری، حاجی احمدی / ٧٤
 حزین، محمدعلی بن ابی طالب بن عبدالله / ٧٥
 حسام، کاس آقا / ٧٧
 حسینی، اشرف الدین (نسیم شمال) / ٧٧
 حشمت، دکتر ابراهیم / ٨٤
 حکیم الملک / ٨٤
 حکیم بقراط / ٨٥
 حکیم مؤمن (میرفتح بن حکیم تنکابنی) / ٩٠
 خان اکبر / ٩٠
 خاور، میرابوطالب اسدی / ٩٠
 خلخالی / ٩٣
 خمامی، حاجی ملا محمد / ٩٣
 داش، حسام الاسلام / ٩٣
 دیلمی، ابوالفتح / ٩٥
 دیلمی، ابوعبدالله (ابوالحسن) / ٩٥
 دیلمی، حسن / ٩٥
 دیلمی، رشیدا / ٩٥
 دیلمی، سلار / ٩٥
 دیلمی، سید علی / ٩٦
 دیلمی، شاه صدرا / ٩٦
 دیلمی، شیریویه / ٩٦
 دیلمی، علی / ٩٦
 دیلمی گیلانی، امیر عضدادوله / ٩٧

- عشرتی / ۱۴۰
 عکاسی، میرزا مهدی خان / ۱۴۰
 علم‌الهُدی (حاجی شیخ علی حلقوسری) / ۱۴۰
 عمارلویی، احمد / ۱۴۱
 فاضل‌نیا، سیدمه‌دی / ۱۴۲
 فنایی، احمد بن شیخ محمد لاھیجی / ۱۴۷
 فربد، دکتر ابوالقاسم لاھیجانی / ۱۴۷
 فلک‌المعالی لاهیجی، شیخ حسن / ۱۴۷
 فومنی، حاجی شیخ ملا علی / ۱۴۷
 فومنی، عبدالفتاح / ۱۴۸
 فیلسوف‌الدوله (میرزا کاظم رشتی) / ۱۵۰
 قاری / ۱۵۲
 قفسی / ۱۵۲
 کاسگل / ۱۵۳
 کبریت‌خان / ۱۵۳
 کیلا کیجا / ۱۵۳
 کرگانزودی، ملا عزیز شریعتمدار / ۱۵۳
 کسمائی، حاجی احمد / ۱۵۴
 کسمائی، محمد آقا / ۱۵۴
 کسمائی، میرزا حسین خان / ۱۵۴
 کشاورز، کریم / ۱۵۵
 کوچصفهانی، حاجی کریم آقا (کریم اف) / ۱۶۳
 کوشیار، کیابوالحسن / ۱۶۳
 کی استوان، حسین / ۱۶۴
 کیهان، میرزا شکرالخان تنکابنی / ۱۶۴
 گارنیه، میرزا محمود / ۱۶۴
 گاوون، محمود (عمادالدین) / ۱۶۴
 گیلانی، ابوعبدالله / ۱۶۵
 گیلانی، اسماعیل / ۱۶۵
 گیلانی، حاجی میرزا نصیر / ۱۶۵
 گیلانی، حکیم ابوالفتح / ۱۶۶
 گیلانی، حکیم علی / ۱۶۶
 گیلانی، حکیم میرزا براہیم / ۱۶۷
 گیلانی، سیدعلی / ۱۶۷
 گیلانی، سید محمد تقی / ۱۶۷
 گیلانی، شیخ حسین / ۱۶۸
 گیلانی، شیخ عبدالقادر / ۱۶۸
 گیلانی، عبدالکریم / ۱۷۰
 گیلانی، شمس الدین محمد / ۱۷۰
 گیلانی، شیخ عبدالتوحید / ۱۷۰
- روdbاری، حاجی سید تقی / ۱۱۸ /
 روdbاری، حاجی سید حسین / ۱۱۸ /
 روdbاری، حاجی سیدمه‌دی / ۱۱۸ /
 روdbاری، شیخ احمدبن محمد بن قاسم / ۱۱۹ /
 زاهد گیلانی، شیخ [ابراهیم] / ۱۱۹ /
 زاهدی، ابراهیم / ۱۲۲ /
 زهری، کاظم / ۱۲۳ /
 زمانی ازولیچی، حاجی یوسف / ۱۲۳ /
 سالکده، صدرالدین محمد / ۱۲۳ /
 سراج، ابراهیم / ۱۲۳ /
 سرخی، میرزا عبدالغنی / ۱۲۳ /
 سرکیسیانس، مسیو اوکیم / ۱۲۳ /
 سیگاری (نیکنژاد)، شیخ احمد / ۱۲۴ /
 شازده، ابراهیم / ۱۲۵ /
 شبلان، میرزا یوسف‌خان / ۱۲۵ /
 شرفشاه / ۱۲۵ /
 شریعتزاده (حاجی آقارضا رفیع) / ۱۲۵ /
 شریعتمدار، حاجی میرزا ابوالحسن / ۱۲۸ /
 شریعتمدار، میرزا [محمد] مهدی / ۱۲۸ /
 شفقی، حاجی سید محمدباقر / ۱۲۸ /
 شفقی، ملا حسن / ۱۳۲ /
 شهرآشوب، سید جلال / ۱۳۲ /
 شیخ‌الاسلام ماسوله‌ای، حاجی میرزا عبدالباقي / ۱۳۲ /
 شیخ‌الاسلام گیلانی، ملا حسن / ۱۳۴ /
 صادقی، شیخ کاظم / ۱۳۴ /
 صادقیان، محمدعلی / ۱۳۴ /
 صالح، سید صالح / ۱۳۵ /
 صالح، سید عبدالوهاب / ۱۳۶ /
 صدرالاطباء / ۱۳۷ /
 صدرالشیریعه / ۱۳۷ /
 صفاری، میرزا صادق خان / ۱۳۸ /
 صوتی، حسین / ۱۳۸ /
 صیقلانی، حاج شیخ حسن / ۱۳۹ /
 ضیابری، [آقا سید محمود] / ۱۳۹ /
 طالب (یحیی خان گیلانی) / ۱۳۹ /
 طالش، ایاز / ۱۳۹ /
 طالع (علی طالقانی) / ۱۳۹ /
 عاصی، شیخ محمدحسن / ۱۳۹ /
 عاقل، سید حسین / ۱۴۰ /

- گیلانی، شیخ عنایت‌الله / ۱۷۱
گیلانی، صادق بیگ افشار / ۱۷۱
گیلانی، عبدالسلام / ۱۷۱
گیلانی، علی / ۱۷۱
گیلانی، عیسی / ۱۷۱
گیلانی، محمدسعید / ۱۷۱
گیلانی، محمد شفیع / ۱۷۱
گیلانی، ملا حسن / ۱۷۱
گیلانی، نظام‌الدین احمد / ۱۷۲
گیلک خمامی، محمدعلی / ۱۷۲
گیلی، نورالدین / ۱۷۲
لاهیجی، ابوالقاسم / ۱۷۲
لاهیجی، بهاء الدین / ۱۷۳
لاهیجی، حسن / ۱۷۳
لاهیجی، شیخ محمد / ۱۷۳
لاهیجی، عبدالقدیر / ۱۷۵
لاهیجی، علی بن شمس‌الدین / ۱۷۵
لاهیجی، محمدباقر / ۱۷۵
لاهیجی، محمدباقر بن محمد / ۱۷۵
لاهیجی، محمد نورالدین / ۱۷۶
لاهیجی، محمود / ۱۷۶
لاهیجی، ملا صفرعلی / ۱۷۶
لاهیجی، ملا عبدالرزاق / ۱۷۶
لنگرودی، حاجی ملا جعفر / ۱۷۶
مازندرانی، حاجی شیخ عبدالله / ۱۷۷
مجتبهد، حاجی محمد ابراهیم / ۱۷۸
مجتبهد، حاجی میرزا حسن / ۱۷۸
مجتبهد رشتی، حاجی میرزا علی / ۱۷۸
محمدبن عبدالخلاق / ۱۷۸
مدیرالممالک / ۱۷۸
مدرّس چهاردهی، میرزا محمدعلی / ۱۷۹
مدیرالاطباء، سینباقرخان / ۱۸۱
مدیرالممالک، عبدالحسین خان قومنی / ۱۸۱
مرد، ملا موسی / ۱۸۲
مرعشی، سیدظہیرالدین / ۱۸۲
مستوفی، میرزا کاظم خان / ۱۸۲
- مشیری، سیدابراهیم خان / ۱۸۳
طبعه، حاجی آقا رضا / ۱۸۳
مصطفیزاده، میرصالح خان / ۱۸۳
مصطفی (قاضی شمس‌الدین محمد گیلانی) / ۱۸۴
معتمد همایون / ۱۸۴
معین، دکتر محمد / ۱۸۵
معین الرعایا / ۱۸۷
معین‌السلطنه، حاجی محمدعلی / ۱۸۸
معین‌الممالک، حاجی میرزا احمد / ۱۸۸
معین همایون / ۱۸۸
مفتخرالملک، میرزا هادی خان / ۱۸۹
ملا رفیعا (رفیع‌الدین محمدبن فرج گیلانی) / ۱۸۹
ملک‌الاطباء (حاجی آقا بابا رشتی) / ۱۸۹
منجّه‌باشی / ۱۹۰
موسوی، حاجی میرعبدالباقی / ۱۹۱
میرزا کوچک‌خان / ۱۹۲
میناسیان، آرسن / ۱۹۳
ناصرالاسلام (سید یحیی ندامانی) / ۱۹۸
نامی، ابراهیم نعمتزاده / ۱۹۸
نجدالدوله / ۱۹۸
نصراء، ملا محمد خلف / ۱۹۹
نصری، حاجی میرزا / ۱۹۹
نظام‌الدین (سلیمان بن حسن دبلیمی) / ۱۹۹
نظام‌الدین (شیخ مرتضی رشتی) / ۱۹۹
نواب‌الملک، عبدالله خان / ۲۰۰
نوروزی، میرالدیوان از لیچی / ۲۰۰
نوكام، کاظم خان / ۲۰۰
نهانوندی، علی اکبر / ۲۰۰
وحدت، شیخ علی ابن عطا / ۲۰۰
هدایت، عزت‌الله خان / ۲۰۱
هذی، میرمنصور سید حسنی / ۲۰۱
یحیایی، مسیو محمدتقی / ۲۰۱
پی‌نوشت‌ها / ۲۰۲
نمایه‌عام / ۲۳۵
نمایه کتاب / ۲۵۶

یادداشت حوزه هنری گیلان

چنان که باید، از گذشته‌های دور سرزمین گیلان آثاری مکتوب بر جای نمانده است. از دیوان شعر اگرفته تا کتاب‌های تاریخی و علمی، در نتیجه دست‌مان از منابعی در خور که به شرح احوال و آثار افراد صاحب‌نام یا شاخص پرداخته باشد کوتاه است؛ در تذکره‌ها نیز به دلایل مختلف کم‌تر با رجال و شخصیت‌های گیلانی برخورد می‌کنیم. شاید محدود باشند کسانی مثل عبدالقادر گیلانی (از عرفای قرن پنجم هجری که زادگاهش گیلان بود و سپس به بغداد رفت و در آن جا مراحل عرفان را طی کرد) که آثار و احوال او اینک در دسترس است. حتی شاعران بزرگی که در دو-سه قرن گذشته می‌زیستند نیز این گمنامی شامل حال‌شان شده است؛ آن‌چنان که دیوان اشعار حزین لاهیجی شاعر بزرگ گیلانی تا چند دهه‌ی پیش در دسترس نبود و دکتر شفیعی کدکنی به‌طور اتفاقی آن را در کتابخانه‌ی آستان قدس رضوی پیدا کرد.

برخی، شرایط خاص اقلیمی را دلیل از بین رفتن آثار مکتوب و حتی بناهای تاریخی در گیلان می‌دانند و برخی دیگر وجود حکمرانان محلی و جدا بودن گیلان از حکومت مرکزی را در این امر دخیل دانسته‌اند. در هر حال، با خبر بودن از پیشینه و شناخت مشاهیر علمی، ادبی، تاریخی و ... خواسته‌ی طبیعی هر ملتی است. انسانی که در پی شناخت هویت خویش است بدون تاریخ و پیشینه، در ساختار هویتی خود دچار بحران می‌شود. گذشته از آن برای نگارش تاریخ، شناخت رجال هر دوره از اهمیت بهسازی برخوردار است.

زنده‌یاد ابراهیم فخرابی از جمله اندیشمندان گیلانی است که این ضرورت را دریافته بود. او در این اثر می‌کوشد که رجال مشهور و مطرح این منطقه را معرفی کند. در این کتاب او در معرفی کسانی که خود با آن‌ها مواجه بوده یا افرادی که هم‌زمان با او می‌زیسته‌اند، بیشتر از معرفی آنان که با او معاصر نبوده‌اند، موفق بوده است. شاید دلیل برخی از کاستی‌ها در این بخش، عدم دسترسی به منابع و استناد تاریخی است. با این حال هیچ‌یک از این‌ها از اهمیت و جذابیت این اثر نمی‌کاهد. به همین مناسبت جا دارد از آقای هادی میرزا نژاد موحد که علاوه برآماده سازی کتاب برای نشر، ویرایش آن را نیز بر عهده داشته‌اند سپاس‌گزار باشیم.

حوزه هنری این اثر را به همه‌ی علاقه‌مندان به تاریخ و فرهنگ گیلان و ایران تقدیم می‌کند.

پایگاه اطلاع رسانی و فروش اینترنتی
www.artguilan.ir



هرگونه بهره برداری از این کتاب منوط به اجازه کتبی از حوزه هنری گیلان است.

Any use of the this book has to be permitted by the written permission of Guilant Art Bureau.

تلفن مرکز پخش ۰۱۳ ۳۳۳۴۵۵۷۱-۴

یادداشت ویراستار

در سال ۱۳۹۱ کار بازچاپ دوره‌ی کامل نشریه‌ی «فروغ» را که به همت زنده‌یاد ابراهیم فخرایی در سال‌های ۱۳۰۵-۱۳۰۴ منتشر می‌شد، به سرانجام رساندم. پس از آن بود که فرزند فرهیخته‌ی ایشان، دکتر رضا فخرایی، به واسطه‌ی آقای غلامرضا فروتن با من تماس گرفتند و ضمن سپاس از بازنشر مجله‌ی پدرشان، خواستار دیداری در تهران شدند. به ملاقاتشان رفتم و ضمن دیدار، دکتر فخرایی از سر لطف دو اثر منتشر نشده‌ی ارزشمند از پدر بزرگوارشان را در اختیار گذاشتند. نخست کتاب «مشاهیر گیلان» که در برگیرنده‌ی شرح حال ده‌ها تن از مشاهیر نامی گیلان است و حاوی مطالبی ناگفته و تصاویری نادیده از آن بزرگان؛ و کتاب دیگر مجموعه‌ای از ضرب‌المثل‌های گیلکی که زنده‌یاد فخرایی گردآوری کرده بود. پیرایش و ویرایش هر دو اثر بیش از یک سال زمان برد و اینک در آستانه‌ی انتشار است.

بی‌شک کتاب «مشاهیر گیلان» کتابی جامع درباره‌ی معرفی و شناخت نام‌آوران گیلان نیست و می‌توان مدخل‌های بسیار دیگری بر آن افزود، اما اهمیت این اثر در اطلاعاتی است که ابراهیم فخرایی در مورد معاصران خود به دست داده و شاید در هیچ نوشته‌ی دیگری در دسترس نباشد.

پیش از مطالعه‌ی اثر، توضیح چند نکته ضروری است:

- ۱- نویسنده در متن کتاب برای اطلاعات بیشتر خوانندگان، به طور مکرر به کتاب‌هایی چون: گیلان در انقلاب مشروطه، گزیده‌ی ادبیات گیلکی و گیلان در قلمرو شعر و ادب ارجاع داده است. گفتنی است که تمامی این آثار، تالیف یا گردآوری شخص ابراهیم فخرایی است که در زمان زنده بودن نویسنده توسط ناشران مختلف به چاپ رسیده و اغلب آنها بارها تجدید چاپ شده‌اند. از این‌رو نویسنده خود را از بیان شرح حال برخی اشخاص بی‌نیاز دیده و خوانندگان را به این آثار پیش‌نوشته‌ی خود ارجاع داده است.

- در بازخوانی و ویرایش اثر، برای رعایت امانت، دخل و تصرفی در نظر نویسنده صورت نگرفت و تنها با بهروز کردن رسم الخط و اعمال تغییراتی اندک، تلاش شده است تا متنی پیراسته‌تر ارائه شود. عمدۀ تغییرات اعمال شده در متن عبارتند از: اصلاح شیوه‌ی نوشتن پانویس‌ها، جایه‌جایی‌های اندک در جملات پیرو و پایه برای سهولت خواندن متن، اضافه کردن نام کوچک افراد به عنوان مدخل‌ها برای دسترسی آسان‌تر، رعایت ترتیب الفبایی اسامی، ذکر معنای برخی از واژه‌های دشوار در پاورقی و تغییراتی از این دست.
- برخی نقل قول‌ها در متن اثر با ذکر صفحه‌ی منبع ذکر شده بود اما متأسفانه از آنجا که مشخصات دقیق منابع و مأخذ کتاب و نوبت چاپ آن‌ها در انتهای دست‌نوشته‌ی زنده‌یاد فخرایی نیامده بود، ذکر شماره‌ی این صفحات هم بی‌دلیل بود، از این رو تنها به ذکر نام منبع اکتفا شد. همچنین بسیاری از منابع با چند عنوان مختلف ضبط شده بود که تلاش شد تمامی آن‌ها یکسان‌سازی شود.
- هر آن‌چه به متن اضافه شده یا اصلاحی در آن صورت گرفته است، در داخل علامت [...] آمده است. تمامی پاورقی‌های کتاب از نویسنده‌ی اثر است، مگر در موارد خاص که ارئه‌ی توضیحاتی توسط ویراستار ضروری بود که تمام این توضیحات الحاقی با حرف (م) مشخص شده است. هیچ بخشی از متن اصلی کتاب حذف نشده است، مگر چند واژه به حکم ضرورت (!)، که در متن با علامت [...]. مشخص شده است.
- در درستی یا نادرستی ارجاعات نویسنده به متن‌های دیگر که در پاورقی‌ها آمده، تحقیق نشده است، چرا که منابع آن‌ها به طور دقیق ثبت نشده و در دسترس نبود.
- برای کسانی که به نام‌ها و القاب مختلفی مشهور بودند، به صورت جداگانه نیز ارجاع داده شد، اما شکل مضبوط زنده‌یاد فخرایی نیز حتماً قید شده است. همچنین نام اصلی برخی اشخاص که تنها لقب آن‌ها به عنوان سرشناسه ضبط شده بود، در کنار مدخل اصلی آمده است. برخی از مدخل‌ها بدون نام کوچک و با یک عنوان مشترک نگاشته شده بود؛ مانند «ジيلاني» و «Dilemi»، که کار یافتن یک نام مشخص را دشوار می‌کرد؛ از این‌رو نام کوچک یا لقب و کنیه‌ی شخص به عنوان مدخل اضافه شد تا راهگشای خوانندگان باشد.
- برخی از تأویلات و اظهارنظرهای زنده‌یاد فخرایی در این متن جای تأمل دارد و امروزه با به دست آمدن مستندات جدید می‌توان آن‌ها را تصحیح کرد و چه بسا اگر خود آن فقید نیز زنده بود، در برخی از آرای ارئه شده تجدیدنظر می‌کرد. از جمله مواردی چون: بی‌زن و فرزند بودن سید اشرف‌الدین حسینی (نسیم شمال) و یا ادعا درباره‌ی وجه تسمیه‌ی روستای «پیسیخان» در

مدخل «پسیخانی». با این همه، به رسم امانت‌داری در هیچ‌یک از ادعاهای ایشان دخل و تصریفی صورت نگرفت.

• برخی توضیحات مدخل‌ها مطول یا غیرمرتب با متن اصلی بود؛ در این موارد توضیحات موردنظر با ارجاع شماره به بخش پی‌نوشت کتاب انتقال داده شده است.

در پایان لازم است از دکتر رضا (پرویز) فخرایی که به اعتماد نسخه این اثر را در اختیار من قرار داد و جناب آقای غلام‌رضا فروتن که آماده‌سازی اولیه‌ی اثر را به سرانجام رساند، سپاسگزار باشم. همچنین سپاس از دوست فرهیخته‌ام دکتر هومن یوسفده‌ی که متن نهایی اثر را از نظر گذراند و نکات مهمی را یادآور شد.

با امید به آن که نشر این اثر در معرفی بخش کوچک دیگری از تاریخ و فرهنگ گیلان‌زمین مفید باشد.

ویراستار



ابراهیم فخرایی (۱۲۷۸-۱۳۶۹)

ابراهیم فخرایی؛ از آفخرا تا سلیمان داراب

ابراهیم فخرایی در سال ۱۳۱۷ قمری (۱۲۷۸ خورشیدی) در کوچه‌ی علی خان شجاع نظام محله‌ی آفخرا رشت به دنیا آمد. مدتی نام خانوادگی «رضازاده» داشت و پس از آن شهرت «فخرایی» را برگزید. جد پدری اش حاج حسینعلی و جد مادری اش کربلائی میرزا باقر رشتی بودند. جده‌ی مادری اش، حاجیه، مشهور به کربلائی آخوند، از زنان فاضل و پرهیزگار روزگار خود بود که بر مسائل زنانِ محله، پاسخ شرعی می‌گفت.

پدرش حاج رضا، از بازرگانان باتقوا و خوشنام روزگار خود بود. مادرش زنِ دوم پدر بود که به همراه فرزندان در خانه‌ای مستقل زندگی می‌کرد. حاجی رضا را آشنایانش «حاجی بابا» خطاب می‌کردند که حجره‌ی تجاری اش در «سرای شیشه‌ی کوچک» واقع در بازار بزرگ رشت، محل صلح و سازش مناقشات بود. حاجی بابا، ابراهیم را در ۵ سالگی به مکتب خانه سپرد تا قرآن و ترسیل بیاموزد. پس از مکتب، ابراهیم به مدرسه‌ی مجده رفت و از آنجا به مدرسه‌ی اتفاق منتقل شد و دروسی چون سیاق و نصاب، هندسه و حساب و زبان‌های روسی و فرانسوی را در آنجا آموخت. معلم فرانسه‌اش مردی خوش‌خلق به نام دکتر رفیع بود که تأثیر بسیاری بر شاگرد خود گذاشت، چنان که ابراهیم را شیفته‌ی آموختن زیان فرانسه کرد و او در این کار تا به آنجا پیش رفت که به کار تعلیم خصوصی این زبان پرداخت. هم دوره‌ای هایش به سبب جهه‌ی کوچک و نحیف‌ش او را «پتی مسیو» (کوچک آقا) خطاب می‌کردند. بعدها واژه‌های «پتی» از جلوی نامش حذف شد اما نام «مسیو» تا سال‌های سال با او همراه بود.

عزیمت دکتر رفیع (معلم فرانسه) به اروپا، نیت ادامه‌ی تحصیل در خارج از کشور را در ابراهیم تقویت کرد، اما دوستان پدر او را از اعزام فرزند به خارج برحدر می‌داشتند؛ به ادعای آن که: «مسلمان می‌رود و کافر بر می‌گردد!» سرانجام پدر راضی شد که فرزند را برای ادامه‌ی تحصیل، نه به بلاد فرنگ، که به کشوری اسلامی بفرستد.

او که با تجارت شام ارتباط بازرگانی و در بیروت و صبرا اقامی داشت، گمان برد که فرزند در آن دیار غریب نخواهد بود. پس ابراهیم در ۱۹ شعبان ۱۳۳۲ قمری (۲۱ تیر ۱۲۹۳ خورشیدی)، در ۱۶ سالگی از راه بادکوبه و اسلامبول عازم شام شد. در شام در مدرسه‌ی «پاتریارکال» که متعلق به کاتولیک‌های یونانی بود نام نوشت. اما با آغاز جنگ جهانی اول، اوضاع زمانه دیگر شد

و او به ناچار پس از هفده ماه تحصیل، از راه بغداد به ایران بازگشت. ابراهیم در رشت با اقوام دیداری تازه کرد و به قصد ادامه‌ی تحصیل به تهران رفت.

نخست در مدرسه‌ی مروی که مخصوص طلاب علوم دینی بود، با سید صالح صالح (۱۳۵۹-۱۲۷۳) هم حجره شد. پس از آن با دو دوست همیشه همراش، علی دیلمی و میر صالح مظفرزاده، خانه‌ای در محله‌ی سرچشمه اجاره کرد. او دروس نهایی را در مدرسه‌ی سیروس گذراند و پس از آن به دارالفنون راه یافت.

این سال‌ها مصادف بود با زمزمه‌ی آزادی‌خواهانه‌ی جنگل و در همین دوران بود که یکی از سفرهایش به گیلان، به دیدار کوچک‌خان، رهبر انقلاب جنگل در گوراب‌زرمخ رفت. در پی این دیدار، فخرایی جذب نهضت شد اما به اقتضای روحیه‌ی فرهنگی اش اسلحه به دست نگرفت بلکه به عنوان منشی مخصوص میرزا به یاری جنگلیان پیوست و بعدها به سرپرستی معارف جنگل برگزیده شد.

در واپسین روزهای عمر نهضت جنگل، فخرایی و تنی چند دیگر از یاران جنگل به فرمان میرزا به گلوبندهرود فومن که از منطقه‌ی جنگی دور بود رفتند تا به انتظار پایان نبرد بنشینند. اما پس از چند روز در حالی که جمع آنان متفرق شده بود، فخرایی که سودای فرار به مصر را در سر داشت، در بلندی‌های قلعه‌رودخان شفت به اسارت درآمد.

در این دوره خانه‌شان در محله‌ی آفاری رشت غارت شد و حجره‌ی تجاری پدر نیز به آتش حریقی عمده سوخت. فخرایی برای مدتی به کمک برادرانش شتافت و شعبه‌های نفت‌فروشی پدر را اداره کرد اما بر اثر فشار روس‌ها، این شعبه‌ها نیز تعطیل شد. پس از آن بود که او مدیر مدرسه‌ای شش کلاسه در انزلی شد اما در سال ۱۳۰۱ به سبب پیوستن به اعتصاب معلمان، که حقوق چند ماهشان به تعویق افتاده بود، از کار برکنار شد.

در این دوران که ایام فراقت بود، به اتفاق میرزا محمدی اشائی، حاجی شیخ‌علی علم‌الهدای، محمدعلی پیربازاری و کاس آقا حسام (خیاط) به فکر افتادند تا تاریخچه‌ی قیام جنگل را در کتابچه‌ای فراهم آورند و منتشر سازند. اگرچه این مهم انجام شد اما بنا به جو زمانه، این اثر شهریور ۱۳۲۰ منتشر نشد. در این زمان تصمیم بر آن شد تا باقی ماندگان قیام جنگل دور هم گرد آیند و خاطرات خود را به این متن اضافه کنند و سپس همه‌ی مطالب در اختیار محمدعلی خمامی (گیلک) قرار گیرد تا به صورت کتابی مدون درآید. گیلک نیز این مهم را به سرانجام رساند اما خواست تا زمانی که زنده است این اثر منتشر نشود (این اثر بعدها در سال ۱۳۷۱ توسط نشر گیلکان منتشر شد).

در سال ۱۳۰۲ فخرایی امتیاز روزنامه‌ی پیام را به نام خود دریافت کرد و از این دوره بود که فعالیت مطبوعاتی خود را آغاز کرد. اما پس از انتشار طلیعه‌ی روزنامه، رئیس معارف گیلان آن را توقیف کرد. تلاش فخرایی برای رفع توقیف نشریه‌اش نتیجه‌ای نبخشید و او برای ادامه‌ی کار، سردبیری نشریه‌ی طلوع را عهده‌دار شد که مدیریتش را محمود رضا طلوع (نماینده‌ی گیلان در چند دوره مجلس) به عهده داشت. این نشریه در مدتی کوتاه نظر مردم را به خود جلب کرد. در این دوره بود که شاعر مشهور آزادی‌خواه، فرخی یزدی، که طی سفری از رشت عازم شوروی بود، به او پیشنهاد همکاری در روزنامه‌ی مشهور طوفان را داد، اما فخرایی از قبول این کار عذر خواست. همزمان با این واقعه، روزنامه‌ی طلوع نیز از انتشار بازماند.

در سال ۱۳۰۳، تقی طائر، که ریاست فرهنگ گیلان را به عهده داشت، ابلاغ دبیری دبیرستان نمره یک رشت را به نام فخرایی صادر کرد. او در همین سال تألیف چند کتاب درسی از جمله اخلاق، تاریخ، گنجینه‌ی ادب و تعلیمات دینی را نیز عهده‌دار شد که تا سال‌ها در مدارس گیلان تدریس می‌شد و همچنین به همکاری با نشریاتی چون فکر جوان، صورت و فرهنگ پرداخت و برای آن نشریات مقالاتی نوشت.

فخرایی در سال ۱۳۰۶ با دختر محمدآقا قاسم‌اف (شماعی) ازدواج کرد که بعدها حاصل این پیوند ۴ فرزند به نام‌های رضا، فروغ (در گذشت ۱۳۱۱)، پروین و پروانه بود.

در همین سال، فخرایی موفق شد امتیاز نشریه‌ی فروغ را به نام خود ثبت کند. او نشریه را با هزینه‌ی شخصی (حق‌التدريس، حق‌الاشتراك و از محل اجاره‌ی انبار نفت غازیان که ارث پدری اش بود) برای مدت یک سال انتشار داد.

نخستین شماره‌ی نشریه‌ی در دی‌ماه سال ۱۳۰۶ منتشر شد و پس از انتشار ۱۲ شماره (ده مجلد)، به دلیل مشکلات مالی از انتشار بازماند. او در همین دوران به همکاری با «منجمع فرهنگ» رشت پرداخت و در تأسیس کتابخانه‌ی ملی رشت نیز مؤثر بود.

در سال ۱۳۰۷ در پی کشمکشی دیگر، از اداره‌ی فرهنگ اخراج شد و حکم خروج از رشت گرفت. در پی این واقعه فخرایی به تهران رفت و به مدیریت مدرسه‌ی نمره ۱۷ منوچهری گمارده شد.

در سال ۱۳۱۲ در امتحان ورودی دوره‌ی دوم کلاس قضایی شرکت کرد و نمره‌ی قبولی گرفت. پس از پایان دوره‌ی تحصیل، از مدیریت مدرسه‌ی منوچهری استعفا داد و با دریافت پروانه‌ی وکالت، به رشت بازگشت و فعالیت حرفه‌ای‌اش را آغاز کرد. اما چون ادامه‌ی کارش به دلیل سوابق گذشته در رشت صلاح نبود، به قزوین رفت و پس از آن نیز در طول بیش از یک

دهه، مأموریت‌های مختلفی را در پست‌های قضایی در شهرهای اردبیل، بروجرد، آبادان، ملایر، قزوین (مجدداً) و اراک گذراند.

در سال ۱۳۲۴ که آزادی‌های محدودی در فضای جامعه ایجاد شده بود، چندتن از باقی ماندگان انقلاب جنگل گردهم آمدند و حزبی به نام «حزب جنگل» تشکیل دادند که فخرایی نیز چندی به عنوان دبیر به فعالیت در آن حزب پرداخت.

در سال ۱۳۲۵ ابلاغ ریاست دادگستری گیلان به نام او صادر شد، اما مأموریت اداری او در گیلان چندان نپایید و پس از آن دوباره عازم پایتخت شد و از نیمه‌ی دوم سال ۱۳۲۵ تا سال ۱۳۲۸ در شعبات استیناف پایتخت مشغول خدمت بود.

در اسفند ۱۳۲۷ به موجب ماده واحده‌ای به نام «قانون اصلاح مطبوعات» از تصویب مجلس گذشت که به موجب آن کسانی که حقوق بگیر دولت بودند نمی‌توانستند صاحب امتیاز روزنامه باشند. از این‌رو امتیاز روزنامه‌ی فروغ به همراه ۴۴ روزنامه دیگر لغو شد.

فخرایی که از نابسامانی‌های حاکم بر دستگاه‌های قضایی خسته شده بود، در تیرماه ۱۳۲۹ تقاضای بازنیستگی کرد و اگرچه وزارت دادگستری آن را پذیرفت اما شورای نخست وزیری آن را تأیید نکرد. در همین دوران به عضویت انجمن ضداستعمار درآمد که توسط عده‌ای از دوستانش تشکیل شده بود. در این انجمن پیرامون مسائل جاری کشور مذاکره و تبادل نظر می‌شد.

در سال ۱۳۳۰ او را به عنوان یکی از بازرسان قضایی انتخاب مجلس شورای ملی در حوزه‌ی شاندیز و گل مکان برگزیدند. پس از این بود که مأموریت‌های مختلفی به او واگذار شد که برخی از مهم‌ترین آن‌ها عبارت بودند از: بازرس کل کشور و نماینده‌ی دیوان کیفر استان هفتم (تیر ۱۳۳۱)، نماینده‌ی وزارت دادگستری در شرکت کل تلفن (۱۳۳۱)، نماینده‌ی وزارت دادگستری در هیئت حل اختلاف شهرداری تهران با مردم (دی ۱۳۳۱)، عضویت در کمیسیون رسیدگی به صلاحیت علمی و اخلاقی وکلای دادگستری (۱۳۳۱)، مأمور بازرسی دادگاه شهرستان کرمانشاه (خرداد ۱۳۳۲).

فخرایی آخرین مأموریت قضایی‌اش را در سقز و مریوان گذراند و سرانجام در آبان ۱۳۳۳ بنا به درخواست خود بازنشسته شد.

در سال ۱۳۴۳ برای نامنویسی دخترش در دانشگاه آمریکایی بیروت، به لبنان سفر کرد و ضمن انجام امور شخصی، با اقوام پدری دیدار تازه کرد. پس از بازگشت از این سفر بود که فخرایی به کار پژوهش و تألیف روی آورد و تقریباً باقی عمر خود را صرف این کار کرد. کتاب سردار جنگل نخستین اثر فخرایی بود که در سال ۱۳۳۴ منتشر شد. نخستین چاپ آن

در مؤسسه اطلاعات و چاپ دوم آن توسط انتشارات جاویدان انجام شد. گیلان در جنبش مشروطیت، دو مین اثر فخرایی بود که در سال ۱۳۵۲ توسط مؤسسه فرانکلین به چاپ رسید.

گیلان در گذرگاه زمان، سومین اثر این نویسنده بود که توسط انتشارات جاویدان در سال ۱۳۵۴ منتشر شد.

فخرایی کتاب گیلان در قلمرو شعر و ادب را که شامل بیوگرافی هشتاد و دو تن از شعرای متقدم و متاخر و معاصر گیلان و قطعاتی از سرودهای آنان بود، در سال ۱۳۵۷ به چاپ رساند. گزیده ادبیات گیلکی، آخرین اثر فخرایی بود که در سال ۱۳۵۸ توسط نشر طاعتی در رشت به چاپ رسید.

از فخرایی مقالات بسیاری در نشریات فرهنگ، فروغ، یغما، نگین، ویسمن، راهنمای کتاب، طلوع، صورت، فکر جوان، وقت، البرز، گیلان ما، ساییان، طالب حق، فریاد گیلان، جنگل، داریا، اطلاعات، قیام، ایران، سیاست شرق، مسلک و نشریه‌ی کانون وکلای دادگستری به چاپ رسیده است.

ابراهیم فخرایی در طول عمر پربار خود منشاء خدمات مهمی در تاریخ و فرهنگ گیلان شد و اگرچه امروز از دید یک نگاه دقیق نقادانه، انتقادهایی بر آثار او وارد است، با این همه، آثار منتشر شده‌ی او در زمانه‌ی خود، بدیع، قابل توجه و تا حدودی جسورانه بود.

این آزادی‌خواه سرشناس گیلانی، سال‌های پیری را در تهران گذراند و تا سال‌های پایان عمر نیز کانون توجه دوستان و یارانش بود و محافل و مجالس متعددی، گرد او تشکیل می‌شد. در زمان حیاتش دوستان او یادنامه‌هایی در خورشأن او تدارک و انتشار دادند.

ابراهیم فخرایی در ۱۶ بهمن ۱۳۶۶ در اثر کهولت سن در تهران درگذشت.^۴ سال بعد، در دی‌ماه ۱۳۷۰، کالبدش را به رشت انتقال دادند و در آرامگاه سلیمان‌داراب رشت، در جوار مزارِ مراد سال‌های جوانی‌اش، میرزا کوچک جنگلی، هم او که راه آزادی به او آموخت، به خاک سپرندند.

م. پ. ۵

* این یادداشت با اندکی تغییرات پیش از این در مقدمه‌ی بازچاپ نشریه‌ی فروغ منتشر شد. بیشتر اطلاعات این مقدمه برگرفته از زندگی‌نامه‌ی خودنوشت ابراهیم فخرایی با عنوان «نمادی از یک زیست» است.
منبع: یادگارنامه‌ی فخرایی، به کوشش: رضا رضازاده لنگرودی، تهران: نشرنو، ۱۳۶۳، صص ۱-۲۳۲.

پیش‌گفتار مؤلف

سرزمین خصب و پربرکت گیلان که سابقاً از لحاظ فراوانی نعمت «دارالبرکه» نامیده می‌شد، به طوری که تاریخ نشان می‌دهد و از سفرنامه‌ی سیاحان و کسانی که از این منطقه عبور نموده‌اند بر می‌آید؛ از قدیم و ندیم به مناسبت آب و هوا و رونق اقتصادی ثروت و مکنت سرشار و وفور منابع طبیعی‌اش، مرکز مهم تجارت و مبادرات و ارتباطات بین‌المللی بوده و به همین جهت مطمح نظر سوداگران و بازرگانان جهان قرار داشته است و از سوی دیگر مورد هجوم قبایل وحشی و گردان‌کشان داخلی واقع گردیده، به فقد امنیت و رواج هرج و مرچ دچار بوده است. اگر ویرانگری‌های خارجی و قتل و غارت‌های داخلی نبود و گیلان کارگردانان دانا و دل‌سوز و مدبران قدرتمند دل‌آگاهی می‌داشت، می‌توانست زمام امور منطقه را هم‌چون یک قلعه‌ی مستحکم نظامی به کفِ کفایت خویش بگیرد و حفظ و حراست نماید و قادر بود از نظر شرایط مساعد محیط و مواهب طبیعی فضول و چشم‌اندازهای باشکوه‌اش، هم‌چون بسیاری از نقاط سرسبز جهان، جای امن و آسایش و مهد رفاه آرامش باشد، و زندگی ساکنیش را بطبق دلخواه‌شان گوارا و دل‌انگیز و لذت‌بخش سازد.

زهی تأسف که گیلان در اعصار گذشته و در قرون تاریک جهل و بی‌خبری، به شهادت مندرجات تاریخ، همواره بی‌ثبات و ناامن و دست‌خوش آشوب و قتل و غارت سرکشان داخلی و مهاجمات خارجی بوده؛ تا جایی که باعث گردید تعدادی از ساکنین‌اش، زادگاه‌شان را ترک و به نقاط دوردست پناهنه شوند و همان‌جا توطئه اختیار نموده، منشأ آثاری گردند که امروز باید وصف حال و وضع زندگی‌شان را از زبان و قلم دیگران بشنویم و بخوانیم.

تعداد بیشتری هم که قدرت تحرک و خروج از منطقه را نداشتند، اجبار یافتند در زادگاه‌شان باقی‌مانده و قلمرو و قدرتمندان خشن و ناباب خود را با اوضاع و احوال زمان تطبیق داده، با بخور و نمیر و انکار صوفیانه، روزگار را به خفت و خواری و تلخی و ناکامی بگذارند و دلشان خوش باشد از این‌که راه اعراض از زندگانی دنیا را می‌یبیمایند و تنها فکر و ذکر‌شان متوجه

نعیم و عقبیست، و حال آن که بودند در میان همین جمعیت کسانی که با تعلیمات و ارشادات معنویشان، راه و رسم یک زندگی صحیح و معقول را ارائه می‌دادند و افکار عموم را به حقایق واقعیات رهنمون می‌شدند که ماحصل آن، تعلیمات آزادی و مبارزه در راه حیات، بهره‌مندی از موهاب طبیعت و تلاش برای بقاء نفس و عدم تجاوز به حقوق دیگران بود؛ که سعادت و نیکبختی و فلاح و رستگاری بشر در بهکار بردن این صفات نهفته است و هم اکنون نیاز جامعه‌ی امروزی گیلان به وجود این افراد نیک‌اندیش و واقع‌بین و راهنمایان و کارگردانان شایسته و روشنفکر، به قوّت هرچه تمام‌تر احساس می‌شود.

نام کتاب و وجه تسمیه‌ی آن: سال‌ها بود که به نگارنده تکلیف می‌شد کتابی به نام، «دانشمندان گیلان» تألیف نمایم؛ زیرا گفته می‌شد کتابی بدین نام، تاکنون تألف و تدوین نشده است. مقالات و رساله‌هایی که در این باب نگاشته شده کوتاه و مختصر و علاوه بر این که عطش دانشجویان را سیراب نمی‌کنند، متفرق و پراکنده‌اند و دسترسی دانشجویان به آن‌ها دشوار و تا حدودی نامقدور است. نسل جدید و جوانان عصر انقلاب، هنوز به هویت اجداد و نیاکانش پی‌نبرده و همشهریان دانشمندش را به درستی نمی‌شناسد و از آثار و شرح زندگانی‌شان بی‌خبر است. می‌گفتند استادان بزرگی چون پوردادود و دکتر محمد معین، که روانشان شاد باد، همه‌ی فضل و کمال و معلومات و اطلاعات و منابع فراوانی که در اختیار داشته و علی‌التحقيق صلاحیت شایستگی این امر را بیش از هر کس دیگر دارا بودند، به علت اشتغالات دانشگاهی‌شان، فرصت پرداختن به گیلان ما را در نیافتند و چه بسا که اهتمام تو، بتواند ثمریخش واقع شده، این نقیصه را رفع و مافات را جبران نماید. لیکن حقیر به دلایلی چند، خود را حریف این میدان نمی‌دید؛ زیرا که در دوران شباب که فرستی برای یافتن منابع و مراجعه به کتابخانه وجود داشت، به علل گوناگون و از جمله‌ی آن‌ها تصدی خدمات دولتی، مجالی برای پرداختن به این گونه امور باقی نمی‌گذاشت. اکنون که دوران کهولت و ناتوانی فرا رسیده و ضعف و بیماری دامنگیر است، طبعاً تحقق این مسئله نه فقط آسان نخواهد بود، بلکه سخت و دشوار و حتی نامیسر و غیرمقدور است.

از این گذشته منابعی که به شکل کتاب‌های خطی و دست‌نویس از دانشمندان ایرانی و گیلانی وجود داشته، اکنون وجود ندارند. فرضاً اگر وجود داشته باشد به علت مهاجمات خارجیان یا کشمکش‌های داخلی یا علل و جهات دیگر باید سراغشان را در موزه‌ها و کتابخانه‌های معتبر خارج کشور گرفت، که در ویترین‌های شفاف برق می‌زنند و یا در قفسه‌های مرطوب و غبارآلود کتابخانه‌های داخلی خودمان، که طعمه‌ی حشرات و بیدند، و در هر حال در دسترس استفاده‌ی

عامه قرار ندارند. دیگر آن که عقیده و سلیقه‌ی افراد و جماعت‌ها، با تغییر و تحولاتی که در اوضاع جهان روی می‌دهد، تغییر می‌یابد. سابقاً علم (دانش) را به دو چیز منحصر ساخته می‌گفتند: العلم علمان، علم الابدان و علم الادیان؛ لیکن امروز به حکم تغییر و تحولاتی که در جهان زندگی حاصل شده، دانش‌های دیگری را نیز بدان افزوده‌اند؛ مانند علوم زیست‌شناسی، جامعه‌شناسی، هنر و ادبیات، طبیعت‌شناسی و ریاضیات، فیزیک و شیمی، هیئت و نجوم، مکانیک و الکترونیک، تاریخ و جغرافی، علوم سیاسی و نظامی و کامپیوتری و علوم و فنون مختلفه‌ی دیگر که تنها با دارا بودن این قبیل دانش‌ها امکان زندگی در دنیای پرآشوب بیشتر خواهد بود و بشر خواهد توانست در پرتو این قبیل علوم، گلیم زندگی نوین را از آب بیرون بکشد و خدمت بیشتر و بهتری به همنوعان خویش بنماید.

بنابراین، به منظور تلقین عقاید و نظرات سابق و لاحق، ترجیح داده شد که واژه‌ی «دانشمندان» را به واژه‌ی «مشاهیر» تبدیل کنیم که هم شامل فضلا و دانشمندان و حکما و عرفا و فلاسفه باشد و هم افراد مشهور غیردانشمند، یعنی ناخلفان و رفوزه‌شدنگان (افرادی که اصالت گیلانی بودنشان را از دست داده‌اند) را در بر بگیرد تا معرفتی درباره‌ی آنان نیز حاصل شود.

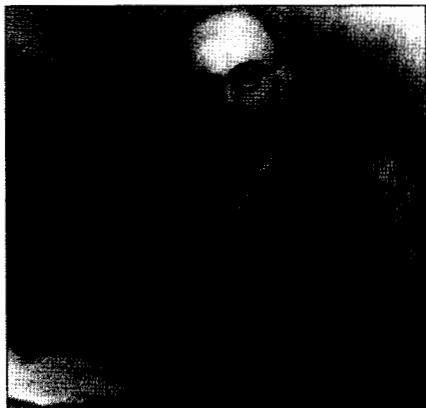
از این قرار مجموعه‌ی حاضر، چیزی به جز یک شناسنامه نیست، فهرست است؛ فتح بابی است برای اهل تحقیق و کسانی که مجدوب و شیفته‌ی این گونه امورند؛ بهخصوص دانشجویان بالحساس منطقه، که در این زمینه کار کنند، به روزگاران گذشته بیاندیشند، اسلاف و نیاکانشان را که هریک به نوعی، در پرورش استعداد و تقویت اندیشه و بهبود زندگی شان ساعی و کوشای بوده یا نبوده‌اند، دردها و رنج‌های هم‌وطنانشان را تسکین می‌داده یا نمی‌داده‌اند، بشناسند و بر نسل‌های آینده بشناسانند. از ما همین قدر بر می‌آمد که اسامی آن‌ها را یادداشت کنیم و مشخصات کسانی را که می‌شناخته‌ایم و یا در کتب و مجلات دیده‌ایم، ثبت نماییم و از میان آن‌ها، تنها به شرح احوال کسانی بپردازیم که هم‌زمان بوده یا از اقوام و بستگان صلاحیت‌دارشان شنیده یا ضمن مطالعه‌ی نشریات و دواوین و تذکره‌ها به ذهن سپرده‌ایم. مشاهیر را که به شرح احوالشان واقف نبوده و تنها به ذکر نامشان اکتفا شده، به عهده‌ی اهل تحقیق واگذاریم تا با بررسی‌های کامل و جامع‌الاطراف، موضع هر یک را در اجتماع معین و مشخص سازند. بدین قرار مجموعه‌ی حاضر شامل گروه هفت‌گانه‌ی زیر خواهد بود:

۱. کسانی که با گفتار و لردمنشی شان الگوی انسانیت به شمار می‌آمده‌اند؛
۲. افرادی که به عنوان معلم و آموزگار یا خطیب و سخنران و اهل تربیون، یا قطب و مرشد و پیشوای مردم را ارشاد و آن‌ها را به تخلّق اخلاق حمیده و حُسن‌معاشرت تشویق و توصیه می‌نموده‌اند؛

۳. مدرسین مدارس و حوزه‌های علمیه؛
۴. مصنفین و نویسنده‌گان کتاب؛
۵. فلاسفه و حکما و عرفا و هنرمندان و آزادی طلبان؛
۶. افراد دلسوزی که با معلومات و تجربه و همت مردانه‌شان به مداوای بیماران و ترفیه احوال بینوایان شتافته‌اند؛
۷. بدگوهران و سکه‌های قلب اجتماع.

با این توضیحات که مشمولین ردیف‌های یک تا شش، در حقیقت پاسداران دین و دانش و مسلمین کار و کوشش و مروجین دانایی و توانایی‌اند و اقتضا دارد که مورد قدردانی و حق‌شناسی واقع شوند، خدماتشان را ارج نهیم و یادشان را گرامی بداریم. در پایان مقال، ذکر این مطلب ضروری است که هیچ یک از مشاهیر این مجموعه در جمع زندگان حضور ندارند و زیر خروارها خاک خفته‌اند و اسامی‌شان به همان صورتی که در زمان حیات مشهور بوده فهرست شده‌اند؛ مانند جیلی، جیلانی، گیلی، گیلانی، دیلمی، دیلمانی، رشتی، شفتی، لاهیجانی و غیره، که همه در یک ردیف متعلق به منطقه‌ی جغرافیایی گیلان‌اند. دیگر آن که ادعایی نشده است و نمی‌شود که نام همه‌ی مشاهیر متقدم و متاخر در این فهرست آمده باشد و آن‌چه آمده کامل باشد؛ ولی این امیدواری هست که دانش‌پژوهان هم‌ولایتی، تلاش ما را در شناخت نیاکان خیرخواه و نیک‌اندیش و خدمتگزار دنبال کنند و کمبودها و نارسانی‌های این مجموعه را با فعالیت‌های فرهنگ‌پرورانه‌ی خویش جبران نمایند.

ابراهیم فخرانی



آستانه‌ای، حاجی عبدالله

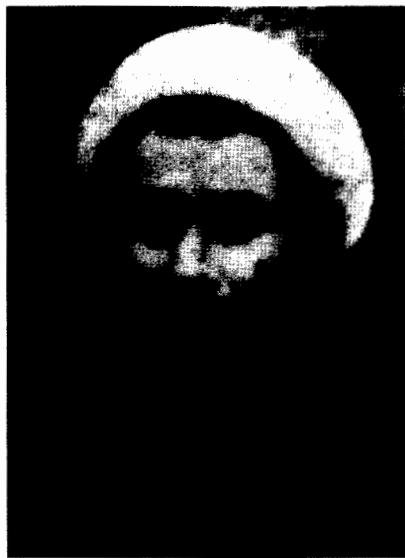
فرزند حاجی آقایی، در سال ۱۲۷۰ شمسی در آستانه اشرفیه به دنیا آمد. از بازارگانان مشهور گیلان که خود و پدرش به معاملات پیله و خرید و فروش ابریشم در رشت اشتغال داشته، حجره‌شان در سرای ملک بود. وی از بازارگانان متدين و باتقوا و عضو اطاق تجارت رشت و عضو انجمن شهر بود که بیشتر شهرت و معروفیتش را رهین سلامت نفس و خیرخواهی و محبت به نوع [بود] و تکیه به اموری می‌نمود که کاملاً به نفع عام پایان می‌یافتد. نامبرده تحصیلات قدیمی کافی داشت. در خدماتی که مربوط به زادگاهش مطرح یا خود مطرح می‌نمود، همواره پیش‌قدم بود و شرکت فعالانه داشت. بیمارستان کنونی آستانه اشرفیه و گورستان معروف این شهر از احداثات اوست. در توسعه و آبادی شهر سعی وافی مبذول می‌داشت و عاشق زادگاهش بود. مسجد بازار از یادگاری‌های اوست. موقوفاتی نیز برای مسجد و بیمارستان گذاشته که اکنون به وسیله‌ی امنی محل اداره می‌شود. نظارت بر موقوفات را یکی از فرزندانش، حاجی مهدی آستانه‌ای، که اعمال خیرخواهانه‌ی پدر را دنبال می‌کند به عهده دارد.^۱

حاجی عبدالله در سال ۱۳۵۰ شمسی در رشت درگذشت و مجالس فاتحه و تذکر متعدد در رشت، آستانه، لاهیجان، صومعه‌سرا، تهران و شفت از طرف علاقه‌مندان به او در سوگواری اش تشکیل یافت.

۱. مهدی آستانه‌ای فرزند حاجی عبدالله آستانه‌ای، متولد سال ۱۳۰۶ در بهمن سال ۱۳۷۸ در رشت درگذشت و در بخش ورودی مسجد بازار آستانه اشرفیه به خاک سپرده شد. کتاب دو عروسی از وی به چاپ رسیده است. (م)

آقا بزرگ، حاجی ← حاجی آقا بزرگ
آلیانی کیش دره‌ای، حسن ← معین الرعایا

آمن، حاجی شیخ محمد حسن



فرزند افتخارالعلماء رشتی، شخصیت آزادی خواه دوران مشروطیت و از هم قدمان شادروان کوچک جنگلی در نهضت جنگل که در کودتای انقلابیون سرخ در ذیقده ۱۳۳۸ قمری، از طرف عمال کودتا دستگیر و زندانی گردید. کسی که هنگام ورود حاجی مخبرالسلطنه هدایت (استاندار آذربایجان) به رشت و در برنامه‌ی ملاقاتِ وجوهِ اهالی از او در عمارت شهرداری رشت که دست هریک را که به او معرفی می‌شد [می‌فشد]، او دست هدایت را رد کرد و گفت: «من به کسی که دستش به خون خیابانی آلوده است، دست ارادت نمی‌دهم»، که منظورش شیخ محمد خیابانی، آزادی خواه نامی تبریز بود که در

حیاتش علیه حکومت مرکزی [مبارزه کرد و] در دوران استانداری حاجی مخبرالسلطنه به قتل رسید. هدایت از این گفتار پکر گشت و بدون این که چیزی بگوید، رد شد. آمن، یکی از امنیات بعدی کتابخانه‌ی ملی رشت و از فعالین گسترش کتابخانه و فرهنگ گیلان به شمار می‌رفت.

آموزگار، میرزا ابوطالب

اهل روبار (زیتون)، ساکن بندرانزلی که شغل اولش صرافی بود. بعداً به خدمات فرهنگی اشتغال ورزید و ناظم مدرسه‌ی رشیده اanzلی شد که مدیریتش را گریگور یقیکیان به عهده داشت. سپس بعد از سیدحسین نیکخو (عنایت) به ریاست معارف ازلی منصوب گردید. چندی هم کفالت ریاست معارف و اوقاف استان گیلان را پس از حسن قریت عهده‌دار شد. در سینین بازنیستگی نام خانوادگی اش را از آموزگار به «عرفانی» تبدیل کرد.

یکی از فرزندانش اسماعیل [عرفانی]، سالیان دراز مشاور اقتصادی بانک ملی مرکزی بود. فرزند دیگرش، دکتر ابراهیم عرفانی به مداوای بیماران کشور اشتغال داشت.